

## دیروز و امروز فارسی

کاروان محمود غزنوی با عروس زبان و ادبیات فارسی که در محمل نظامی نهفته بود، در دامنه وسیع هند پانهاد. در تاریخ هند حمله‌های محمود فراموش نشدنی است. یورشیان در کوچه و برزن هیاهویی داشتند و مردم دچار حوادث، معبدها ویران و بتان سجده‌ریز بودند. در چنین فضایی باد صبا در گوش رامشگران ادب زمزمه کرد:

«شنیده‌ای خرمشاه هندوان جی پال»

با شنیدن اخبار راجگان هند آن نوعروس عاشق و دل‌باخته، صدای «فرخی» بر زبان آورد و گفت:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن نو آر که نور را حلاوتی ست دگر  
به هر حال با شنیدن اخبار راجگان هند این آرامش جان از میدان جنگ به عرصه  
حیات این کشور پا نهاد و با وجود اختلاف فکری، سیاسی، طبیعی، فرهنگی و  
جغرافیایی، هند را وطن دومین خود ساخت و آن قدر در جامعه شیر و شکر شد که  
تأثیر متقابل آنها در همه زمینه‌ها محسوس و مشهود است.

زبان و ادبیات فارسی در هند تقریباً از زمان محمود غزنوی آغاز شد و در عهد  
غوری‌ها در سراسر منطقه شمال هند یعنی سرهند، پنجاب، کول، متهرا، آگرا، بهرائچ، قنوج  
و دهلی رواج یافت. در توسعه زبان فارسی در هند سه نکته خیلی مهم است:

۱. حملات پی در پی محمود به هند؛

۲. مهاجرت و مسافرت مردم ایران به این کشور؛

۳. تجارت و بازرگانی

در آن زمان لاهور و ملتان، دو شهر بزرگ هند، به مرکز بزرگ علم و فرهنگ تبدیل  
شدند. فارسی به عنوان زبان خارجی استحکام یافت و کارهای نمایانی در زمینه‌های

گوناگون انجام گرفت. ادبیات فارسی در هند قدمت دیرینه‌ای دارد لذا برای بررسی این روند باید تاریخ آن را به قسمت‌های جداگانه تقسیم کرد. به طور مثال:

۱. ادبیات فارسی قبل از مغول گورکانی (تیموریان هند)

۲. ادبیات فارسی در عهد مغول گورکانی

۳. ادبیات فارسی از زوال گورکانی تا استقلال

۴. ادبیات فارسی معاصر در هند (امروز فارسی)

این تقسیم‌بندی بر مبنای زمان است نه بر بنای حدود سیاسی - برای اینکه بسیاری از پادشاهان از لحاظ مرزی محدودیت داشتند ولی از شمال تا جنوب و از مشرق تا غرب زبان و ادب فارسی بدون قید جغرافیایی گسترش داشت و مراکز گوناگون علم و دانش خدمات بزرگی انجام دادند. به طور مثال لاهور، کشمیر، دهلی و دکن و غیره.

هند شخصیت‌های بارزی را تربیت کرد. در اوایل رواج زبان و ادبیات فارسی در هند شاعرانی چون مسعود سعد سلمان، ابوالفرج رونی، سید حسن غزنوی و حکیم سنایی و غیره بودند. در عهد غوری رکن‌الدین حمزه ملک‌الشعرا<sup>۱</sup> و رئیس دبیرخانه بود و علاوه بر این محمد رشید شهاب بیشتر سال‌های عمر خود را در هند گزرانند و شاگرد مسعود سعد سلمان بود. ابوعبدالله نکتی، ابونصر فارسی، امام فخرالدین رازی، خواجه معین‌الدین چشتی و غیره از بزرگان، شاعران و نویسندگانی بودند که در ترویج زبان و ادبیات فارسی نقش مهمی ایفا کردند. فخرالدین رازی چندین سال در هند اقامت داشت و یک بار در هفته در حضور افراد نظامی و روشنفکران هندی سخنرانی داشت. این شخصیت‌ها اگر چه تاجیکی، افغانی و ایرانی‌النسل بودند ولی بعضی از آنها در فضای هند چشم گشودند و هند را وطن دوم خود ساختند<sup>۲</sup>. ابونصر فارسی در لاهور مدرسه و خانقاهی<sup>۳</sup> به نام خانقاه ابونصر یا خانقاه عمد و انجمن علمی را تأسیس کرد.

۱. محمد عبدالغنی، پری مغل پرشین (انگلیسی)، Allahabad Law Journal، ص ۲۶۳.

۲. آزاد بلگرامی، خزانه عامره، چاپ کانپور نولکشوری، ص ۱۵، ۱۹۴۱ press.

۳. محمد عبدالغنی، پری مغل پرشین، ص ۱۹۳.

بعد از زوال حکومت غور، قطب‌الدین ایبک سریرآرا شد. دهلی که از زمان غور پایتخت بود دوباره رونق شاهانه گرفت و دانشمندان و هنرمندان در تلاش آتیه بهتر به سوی این کشور رهسپار شدند. در تاج‌المآثر آمده که قطب‌الدین ایبک شاعران و نویسندگان و فضلا و فقهای زمان را بسیار محترم می‌دانست و در جود و سخا او را لک<sup>۱</sup> بخش می‌گفتند.

ورود مشایخ بزرگ مثل شیخ معین‌الدین چشتی اجمیری و شیخ بهاء‌الدین در گسترش زبان و ادب تاثیر عمده‌ای داشت. در هند کشف‌المحجوب اولین اثری است که در تصوف نوشته شده است. عوفی در لب‌الباب جمال‌الدین محمد بن نصیر، شاعر و نویسنده بزرگ دربار قطب‌الدین ایبک، را "عديم‌المثل و منقطع‌النظير"<sup>۲</sup> دانسته است. مجلس آرای شهابی، یکی از آثار وی است. عوفی شاعر دیگر قاضی حمید‌الدین را قدوة افاضل عصر و والی و متصرف بر ولایت نظم و نثر<sup>۳</sup> می‌گوید.

حسن نظامی نیشابوری تاریخ‌نویس معروف در سال شش صد و دو هجری کتاب تاج‌المآثر را شروع کرد که شامل وقایع سال ۵۸۷ هجری تا ۶۱۲ هجری است. اثر مزبور تنها تاریخ آن زمان است که به توصیه قطب‌الدین ایبک نگاشته شد و اولین کتاب تاریخی است که درباره قطب‌الدین ایبک و رضیه سلطان اطلاعی بهم می‌رساند. اگرچه مدح و ستایش به حد غلو رسیده، عبارت‌آرایی زیاد است ولی نثر وی دارای سجع و ترکیبی از اشعار فارسی و عربی است و نمونه خوب انشا را می‌توان در آن دید. ملک‌الشعرا بهار آن را از لحاظ نثر فنی در درجه دوم قرار می‌دهد.

فخر مدبر مبارک شاه، مردی دانشمند بود. آداب‌الحرب و شجاعت و شجرة‌الانساب از آثار پر ارزش زبان فارسی است.<sup>۴</sup>

بعد از قطب‌الدین ایبک ناصر‌الدین قباچه در اچ و التتمش در دهلی زمام حکومت را به دست گرفتند. عین‌الملک، وزیر قباچه، مردی علم‌پرور بود و دربار قباچه پُر از

۱. صباح‌الدین عبدالرحمن، بزم مملوکیه، مطبع معارف اعظم گر، ۱۹۸۱ هجری، ص ۱۱.

۲. عوفی، لب‌الباب، تصحیح سعید نفیسی، ص ۱۰۶.

۳. همان.

۴. بزم مملوکیه، ص ۲۷، ۲۸.

صاحبان علم و فضل بود. سدیدالدین محمد عوفی یکی از ایشان بود. پدرش را اعجوبة الزمان و افسح العجم می‌گفتند و مادرش حافظ قرآن بود<sup>۱</sup>. علاوه بر لباب الالباب، جوامع الحکایات و لوامع الروایات و مدائح السلطان<sup>۲</sup> از آثار عوفی است.

در زمان قطب‌الدین ایبک زبان فارسی از دهلی به بنگاله رفت. یکی از امیران وی به نام محمد بختیار خلجی در لکهنوتی و اطراف آن مسجد، مدرسه و خانقاهای متعددی بنا کرد. شمس‌الدین محمد بلخی، فضل ملتانی، ضیاءالدین سنجری و مولانا منهج جوزجانی از وابستگان دربار قباچه بودند<sup>۳</sup>. طبقات ناصری منهج یکی از مهمترین منابع تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی هند است که به نثری ساده و روان نوشته شده است<sup>۴</sup>. علاوه بر بنگاله در غرب، اچ، ملتان و تهته از مراکز پررونق زبان و ادب و فرهنگ بودند.

التمش مردی علم‌پرور بود. در طبقات ناصری و خزینة الاصفیا آمده که التمش در شب تاریک در ظرف‌های گلی اشرفی می‌گذاشت و سرش را از گندم پر می‌کرد و به دانشمندان و هنرمندان هدیه می‌کرد. منهج درباره پایتخت می‌نویسد که "این شهر به کثرت انعامات و شمول کرامات آن پادشاه دیندار محط رجال آفاق گشت". مورخ دیگر ضیاءالدین برنی نیز تایید می‌کند که دربار وی مثل دربار محمود و سنجر بود. در دهلی مدرسه‌های زیادی وجود داشت و مدرسه معزی بسیار معروف بود. ناصری و امیر روحانی شاعران بزرگ درباری بودند. تاج‌الدین ریزه از شاعران هندی، می‌گوید: مولد و منشاء مبین در خاک هندوستان مرا نظم و نثرم بین که از آب خراسان آمده شهاب‌الدین مهمره بدایونی بر عربی و فارسی تسلط داشت و ملک الشعرا دربار فیروز شاه بود. در خانواده غلام بعد از التمش، رضیه سلطان و ناصرالدین شاه و بلبن سرآمدان خانواده بودند. بلبن عدّه کثیری از دانشمندان و سخنوران و نویسندگان را برای جمع‌آوری مضامین بکر تشویق می‌کرد. امیر خسرو، شیخ عثمان ترمذی، شیخ

۱. بزم مملوکیه، ص ۵۷-۳.

۲. عوفی، لباب‌الالباب، ص سی.

۳. منهج سراج، طبقات ناصری تصحیح عبدالحی حبیبی، جلد اول، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۱۱.

بدرالدین عارف، امیر حسن سجزی، شیخ شکرگنج، شیخ بهاءالدین و بختیار کاکلی شخصیت‌های معروف آن دوره بودند<sup>۱</sup> سید مولا در دهلی اکادمی تأسیس کرد<sup>۲</sup>.

سخن کوتاه تا این دوره زبان و ادب فارسی در هند به صورتی ریشه دوانده بود که تفکیک آن از فرهنگ هند دشوار بود. شهزاده محمد و شاهزاده قره خان بغرا انجمن‌های فرهنگی بنا کردند. در سال ۱۲۹۰ هجری حکومت خانواده مزبور به پایان رسید و خلجیان به روی کار آمدند.

حکومت خلجی‌ها تا سی سال ادامه پیدا کرد. شاعران و نویسندگانی که قبلاً بودند در این دوره نیز در شعر و سخن غلغله داشتند و کتاب‌های برجسته و آثار بارزی به وجود آمد. امیر خسرو ناظم کتابخانه شاهی بود. نظام‌الدین اولیا نیز در همین عصر زندگی می‌کرد.

دودمان تغلق در سال ۱۳۲۰ میلادی/۷۲۰ هجری قمری حکومت را در دست گرفت و نزدیک به یک قرن فرمانروایی کرد. در این زمان شاعران مختلفی ظهور کردند. علاوه بر امیر خسرو و حسن سجزی شاعران دیگر هم سهم بزرگی در گسترش زبان و ادب فارسی داشته‌اند به طور مثال بوعلی قلندر پانی‌پتی، بدر چاچ، عصامی مسعود بیگ، مولانا مطهر کرا، مغیث‌الدین هانسوی، امیر اختیارالدین دهلوی، ظهیرالدین دهلوی، فیروز تغلق، شیخ جمال‌الدین هانسوی و غیره، بسیار معروف بودند. علاوه بر این عدّه کثیری از نویسندگان مشغول کار بودند. مثلاً صدر علا احمد حسن بساتین‌الانس را نوشت که دارای اطلاعات تاریخی و فرهنگی هند است. ضیاء‌الدین نخشبی طوطی‌نامه را از سانسکریت ترجمه کرد. عین‌الملک ملتانی در انشانگاری مقام والایی داشت و منشآت ماهر و کتاب‌پژارزش اوست.

فتوای جهان دانی، فتاوی تاتارخان، فتوای فیروز شاهی، فتوحات فیروز شاهی، سیرت فیروز شاهی، فقه فیروزشاهی، فوائد فیروز شاهی و غیره فکر شاهانه آن دوره را نشان می‌دهد. تاریخ فیروز شاهی کتاب مهمی است و نویسنده آن ضیاء‌الدین برنی

۱. واژه و حیات، چاپ ۱۹۷۳، ص ۴۲.

۲. اداره ادبیات دهلی، ص ۳۲.

شخصیت والایی دارد. وی فن تاریخ‌نویسی را به اوج رسانید. یکی از معاصرین وی شمس سراج عقیف بود که تاریخ فیروز شاهی را نگاشت. غنیه‌المنیة مولانا عضدالدین خالد خانی اثری است درباره موسیقی هندی. غرض آن است که بگوئیم کتاب‌های مربوط به موضوعات مختلف نگاشته شد.<sup>۱</sup>

خانواده سید در سال ۱۴۱۴ میلادی/۸۱۷ هجری قمری بر صحنه حکومت آشکار گردید و در سال ۱۴۵۱ میلادی لودیان به جای آنها نشستند. به این صورت دوره سلطنتی در سال ۱۵۲۶ میلادی/۹۳۲ هجری قمری به اتمام رسید در این چند قرن ادبیات فارسی در سیند و کشمیر، پنجاب و دهلی تا بنگال، جنوب هند، مالوه و گجرات نفوذ کامل داشت و در فرهنگ هند مثل خون می‌جوشید و تصور و خیال فرهنگ هند بدون زبان فارسی امکان نداشت و در هر زمینه آثار بارزی به وجود آمد. شاید علت این بود که حکومت مرکزی دهلی قدرتمند نبود و در پهنای وسیع هند هرکس که خود را نیرومند می‌پنداشت برای نشان دادن عظمت و بزرگی خود دانشوران را که در تلاش معاش سرگردان بودند جمع می‌کرد و به همین جهت کارهای نمایان و آثار برجسته در هر مرکز دیده می‌شود. جمالی دهلوی یکی از بزرگ‌ترین صوفیان و شاعران بود که خسرو هند لقب داشت. قصیده‌های وی لحن مخصوصی دارد. گیسو دراز، خواجه احمد علی ثمانی، سید اشرف جهانگیر سمنانی، قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی، سید محمد جعفر مکی، عبدالقدوس گنگوهی و غیره از صوفیان و دانشوران این دوره بودند و بعضی از ایشان بر مسایل فقهی نیز نظر بینایی داشتند و مفسر و محدث بودند. لؤلؤ معانی و ملفوظات دیگر منعکس کننده اجتماع قبل از مغول گورکانی است.

مورخین هم در سراسر هند مشغول وقایع نویسی بودند. یحیی ابن احمد سر هندی معروف‌ترین مورخ این دوره بود. علاوه بر این محمد بهامد خانی، عبدالکریم نیم دهی، عبدالرزاق شهاب حکیم کرمانی، مولانا عظیم شرف‌الدین یزدی، فیض‌الله زین‌العابدین بمبانی، شیخ رزق‌الله مشتاقی و دیگران آثار مهم تاریخی از خود به یادگار گذاشته‌اند.

۱. شعیب اعظمی، مطالعه ادبیات فارسی در عهد تغلق (تمام اطلاعات راجع به عهد تغلق).

گرچه رونق شاهانه و ملک‌الشعرایی به آن صورت نبود ولی جلالت علم و دانش در هر زمینه دیده می‌شد.

در قرن پانزدهم لغت‌های زیادی نوشته شد. مانند زفان‌گویا و جهان‌پویا، اداة‌الفضلاء، شرح مخزن اسرار، شرفنامه، مفتاح‌الفضلاء، مویده‌الفضلاء، فرهنگ عاصمی، مفتاح گلستان، تحفة‌السعادت و غیره. در تمام نواذر آن زمان لهجات سکندرشاهی اثری است که هم از لحاظ نثرنگاری و زبان و هم از لحاظ معنوی ارزش دارد. در انشانگاری محمود گاوآن مردی دانشمند بود. مناظرالانشا و ریاض‌الانشا از آثار مهم اوست. منشآت بیانی و شاه طاهر حسینی و نامه‌های گیسودراز رنگارنگی نثر را نشان می‌دهد. نثر آن عهد را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: «ساده» و «مرصع». نثر ساده خیلی شبیه نثر دور آخر است:

”فرزند دینی دعای محمد حسینی مطالعه کند. زبان از گفتار گنگ و قلم از رفتار لنگ است. چه جام بر او ما به کام ما نیبوست“<sup>۱</sup>.

”مولانا بدانند بر حکم گواهی تو که برای چند نفری که تزکیه ایشان تو کردی طاقیه فرستاده شده است. هم بر آن نمطی که من قبل نشسته بودم هم بر آن امضا شود اگر کسی میان ایشان رغبت بر زیادت عبادت نماید علی قدره و وسعت“<sup>۲</sup>.

در سال ۱۵۲۶ میلادی/۹۳۰ هجری بابر بنیانگزار شاهنشاهی گورکانی به گسترش حکومت خود مشغول شد. تقریباً همه پادشاهان این سلسله علم دوست و علم‌پرور، شاعر، نویسنده و منتقد بودند. بابر و همایون فرصتی نداشتند ولی با وجود این مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها تأسیس شد و دربار ایشان از محضر شاعران و نویسندگان رونق داشت. جمالی دهلوی روزهای پیری را می‌گذرانید و رزق الله مشتاقی از عهد جوانی بهره داشت. خواهر بابر گلبدن بیگم بانویی دانشور و اهل قلم بود «همایون‌نامه» اثر ارزنده وی است.

۱. مکتوبات سید گیسو دراز.

۲. همان.

سومین پادشاه گورکانی اکبر بزرگ از سال ۱۵۴۲ م. تا ۱۶۰۵ م. حکومت کرد و در پیشرفت و تکامل زبان و ادبیات فارسی سهم بزرگی داشت. اگرچه خود به مدرسه نرفت و پیش استاد مدرکی نگرفته بود ولی علم شفاهی داشت و شعر هم می‌گفت. بیتی از اکبر که ابوالفضل بسیار دوست داشت این است:

نیست زنجیر جنون در گردن مجنون دراز عشق دست تهی در گردنش افکنده است  
گریه کردم ز غمت موجب خوشحالی شد ریختم خون از دیده دلم خالی شد  
صاحب روز روشن اکبر را شاعر می‌نویسد:

شبم مگو که بر ورق گل فتاده است کان قطره‌ها ز دیده بلبل فتاده است

در واقع کارهای علمی و فرهنگی و ادبی به نحو خوبی رشد کرد. بخش تاریخ‌نویسی، وقایع‌نگاری و ترجمه تأسیس شد. ابوالفضل اکبرنامه را نگاشت. عبدالقادر بدایونی منتخب‌التواریخ و تاریخ الفی را تحریر کرد. ترجمه‌های زیادی نیز انجام گرفت. مثل سنگهاسن بتیسی، حیاة‌الحيوان، انجیل، مهابارت، راج‌ترنگی، بحرالاسمار، جامع رشیدی و غیره. ابوالفضل و فیضی از معروف‌ترین شخصیت‌های این دوره هستند. شعر و نثر از لحاظ صوری و معنوی به اوج رسید. مسایل تربیتی زبان و بیان هنر شمرده می‌شد. علاوه بر نظیری، عرفی، ثنایی قمی، قاسم کاهی، ظهوری و دیگر دانشمندان ایرانی، تعداد زیادی از شاعران و نویسندگان بومی نیز ظاهر شدند. فارسی امتیاز رنگ و نسل نداشت، چه مسلمان و هندو و چه سیک همه دوستداران زبان و ادبیات فارسی بودند و فارسی زبان دل آنها بود.

عهد اکبر تا عهد جهانگیری و شاهجهانی در فعالیت‌های ادبی و فرهنگی نظیر نداشت. کاروان‌های سرایندگان و نویسندگان وارد هند شدند. ۷۴۵ نفر فقط در «کاروان هند» شناخته شده‌اند. جهانگیر شخصاً مردی دانشور، نویسنده، شاعر، نقاش و ناقد بود. تزک جهانگیری سند پُرارزش اطلاعات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. وی دیوان‌ها را می‌خواند، کتاب‌ها را مطالعه و امضا می‌کرد و می‌نوشت که چند بار خوانده است. ندیمان او همگی شاعر و مورخ بودند. محمد شریف اقبال‌نامه جهانگیری و خواجه کامگار حسینی مآثر جهانگیری را نگاشت.



طفلی، مهابت خان، قاسم خان، آصف خان، حکیم رضا کاشی و غیره، تمام تذکره‌نگاران ذوق علمی و سلیقه سخن‌فهمی و سخن‌طرازی جهانگیر را ستایش کرده‌اند. صایب او را خیلی محترم می‌دانست و انتخابی از اشعار وی درست کرده بود. شعرهای وی شیرین و مملو از اندیشه‌های بکر است:

خونم ز سرد مه‌ری آن شوخ شد سفید اکنون به این خوشم که بها نیست آب را<sup>۱</sup>  
 مولانا حیدر رضانی از خراسان به هند رسید و در سال ۱۰۲۳ هجری در محضر مهابت خان بود. وی تقریباً چهار هزار بیت سروده است، دو مثنوی دارد شیرین خسرو یکی از آنها است. مولانا مرشد بروجردی از وابستگان مهابت خان بود. بعد از وفات وی توسط آصف خان<sup>۲</sup> به بارگاه شاهجهان باریافت و در سال ۱۰۳۱ هجری فوت شد. میر نعمت الله و صلی شیرازی شاگرد مولانا بروجردی در قندهار در دربار غازی خان ترخان نیز بود. طالب آملی به سرزمین هند پا نهاد و از دهلی، لاهور، ملتان و سرهند به قندهار رفت و زیر سرپرستی غازی خان روزهای خوش گذرانید و در مدح وی قصیده‌ها نظم کرده بعد از وفاتش دوباره به هند آمد و جهانگیر ممدوح وی بود<sup>۳</sup> و خطاب ملک‌الشعرای دریافت<sup>۴</sup>.

حکیم فغفور لاهیجانی شاعری صاحب دیوان بود. صاحب میخانه بلبل گلستان معانی می‌نویسد: تقریباً پنج هزار شعر سروده است. قصیده‌ای در مدح عبدالرحیم خان خانان دارد<sup>۵</sup>. اشعار وی به عنوان شهرآشوب، صفت زمین گرجستان، صفت کلیسا و کشیش، صفت می‌فروش، صفت حمام و صفت دلاک شهرت دارد.

عرفی شیرازی نابغه روزگار، عاشق سلیم، شاعر خودپسند و فرد با کمال جان شیرین را در حالت جوانی بدرود گفت. غزل‌های نظیری نیز فراموش کردنی نیست و به راستی نمایانگر فرهنگ هند است:

۱. بزم تیموریه، ج ۲، ص ۳۹-۴۱.

۲. همان، ص ۴۴.

۳. همان، ص ۵۸.

۴. همان، ص ۸۰.

۵. همان، ص ۶۱.

ای خاک درت صندل سرگشته سران را بادا مژده جاروب رهت تاجوران را  
ملا شیدا ماهر علم عروض و شاعری ادیب و با استعداد بود<sup>۱</sup> جهانگیر خطاب  
موزون کلک به وی عطا کرد.

علاوه بر این حیاتی گیلانی، مولانا شکیبی، ملا لطفی تبریزی، حکیم عارف، ملا  
نورالله شوشتری، مجدد الف ثانی، شیخ عبدالحق دهلوی، مولانا میرزا شکرالله شیدا،  
قاسم گیلانی قدسی، کلیم و صایب، ظفرخان احسن، محمد طاهر آشنا، فانی کشمیری،  
ملا طاهر محمد حسین آشوب، میرالهی همدانی، امی شیرازی، باقیا نائینی، حکیم حاذق  
گیلانی، معبد گیلانی، میرزا رضی دانش، میرزا بیگ رفیع، میر عیدی طهوری و  
چندریهان برهمن نیز قابل ذکراند.

شاهجهان، سعیدای گیلانی و کلیم را دوبار به زر سنجید. شاهبانوان مثل نورجهان،  
جهان آرا، و زیب‌النساء و غیره نیز سهم شایسته‌ای در ادب فارسی دارند. انشای  
اورنگ‌زیب شاهکار ادبی است. نعمت خان عالی در شوخی‌نگاری بی‌نظیر است.  
رباعیات سرمد کیف خاصی دارد. داراشکوه فلسفه و حکمت را از نوروشنایی داد.

بیدل سبک هندی را با لطافت زبان و بلندی‌خیال و اندیشه به کمال رسانید. فانی  
کشمیری، بنشبی کشمیری و شاعران دیگر در تصوف غلغله داشتند. به هر حال مجالس  
ادبی و فرهنگی در سراسر هند رواج داشت. قصه کوتاه از راس کشمیر تا کنیاکماری در  
جنوب، فرمانروایی زبان فارسی بود به ویژه گورکانیان، بهمنیان، قطب شاهی‌ها، نظام  
شاهی‌ها، و بریدشاهی‌ها، حکومت بنگاله، مالوه، گجرات و غیره نمایانگر فرهنگ اصیل  
هند و ایران بودند.

پس از مرگ اورنگ‌زیب دولت گورکانی رو به انحطاط و انحلال نهاد و اغتشاش  
داخلی تاب سرپرستی هنرمندان را نداشت. حمله‌آوران ستمگر مثل احمد شاه ابدالی و  
نادر غارتگر در احیای رسم هلاکو و چنگیز موفق شدند. استعمار انگلیس پنجه سرطانی  
خود را دراز کرد و از سوی دیگر ایهام و پیچیدگی سبک هندی ادبیات را محدود کرد  
در نتیجه زبان تازه‌ای به نام اردو به تدریج جای فارسی را گرفت. ظهور زبان انگلیسی

۱. بزم تیموریه، ص ۹۹.

فارسی را از بین برد ولی با وجود این فارسی‌دانی معیار اخلاق و علم و دانش و حکمت بود. میر تقی میر، خواجه میر درد، مومن، غالب، نظیر اکبرآبادی و دیگر شاعران اردوسرا همه فارسی را زبان دانش می‌دانستند و شعر فارسی می‌سرودند. غالب می‌سراید:

فارسی بین تا ببینی نقشهای رنگ رنگ

مفتی محمد عباس، معاصر غالب، در شهر لکهنو فعالیت علمی داشت. در چنین وضع نابسامانی «نوی شاعر فردا» طنین انداز شد و مردم را علیه استعمار برانگیخت و شاهین خودشناس بلندپرواز وی زاغ استعمار پلید را مجروح کرد. اقبال دلی حساس و پُرشور داشت. وی در ابتدا به عنوان شاعر ملی ظهور کرد ولی بعداً با مشاهده تجربه‌های زندگی از زنجیر ملی‌گرایی آزاد شد و با خطابه‌ها و سروده‌های تکان دهنده خود در اقوام شرق، روح انقلاب و استقلال دمید. وی می‌خواست که رستاخیزی برپا نماید و به این صورت تمام اقوام شرق را از مرزهای جغرافیایی بیرون کشیده برای تسخیر جهانی دعوت دهد. وی آرزو داشت که دنیای اسلام متحد شده حکومتی پُر قدرت به وجود آورد و ایران «ژنو مشرق زمین» باشد. در دهه اخیر اگرچه اقبال نیست ولی اشعار این شاعر متعهد در دنیای اسلام دوباره در گوش تک تک طنین می‌اندازد.

شعر فارسی از دنیای گُل و مُل بیرون آمد و مسائل گوناگون جهانی در قلب ادبیات فارسی جا گرفت. راجا رام موهن رای در بنگاله اولین روزنامه فارسی زبان «مرأة الخیال» را منتشر کرد. حبل‌المتین نیز از همان جا انتشار یافت. ادبیات فارسی بعد از استقلال هند کمی دچار رکود شد. گاه گاه مسائل سیاسی و نادانی سیاست‌مداران متعصب به فرهنگ کشور لطمه می‌زند. در سراسر تاریخ دیده می‌شود که تحول سیاسی هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی، ما می‌بینیم که بعد از تقسیم هند نه تنها فارسی بلکه زبان اردو هم که خانه‌زاد هند بود، مهجور شد. فارسی از مدرسه‌ها دور شد. یک فکر غلط بین مردم رواج پیدا کرد که عربی، فارسی و اردو مال یک ملت است و این نکته را فراموش کردند که از ازمه قدیم دانشمندان دو ملت هند و ایران، ادبیات فارسی را با خون جگر آبیاری می‌کردند و می‌کنند و خواهند کرد برای اینکه دانش ارث شخصی نیست، مال مردم است. اگرچه، سم خودفراموشی فضای شفاف این کشور را مسموم

کرده است ولی با گذشت زمان چون اثر هر زهر می‌نشیند این اثر هم مایل به زوال است و تعداد زیادی از دانشجویان بدون تفریق در برنامه‌های فارسی شرکت می‌کنند.

بخش فارسی در سراسر هند تقریباً در بیش از صد دانشگاه وجود دارد. فارسی در دهلی، کشمیر، بنگاله و بیهار پنجه قوی دارد. در ضمن استادان برجسته امروز بعد از شبلی نعمانی، قاضی عبدالودود، محمود شیرانی، پروفیسور سید حسن، مرحوم سید عسکری و جدونات سرکار هیچ کس مد مقابل پروفیسور سید امیر حسن عابدی و پروفیسور نذیر احمد نیست. عدّه کثیری از اساتید دیگر در هر دانشگاه مشغول تحقیق به زبان فارسی، انگلیسی، اردو یا به زبان‌های محلی دیگر هستند. آنها فارسی می‌نویسند، به فارسی شعر می‌سرایند و آثار ایشان چاپ می‌شود. عموماً برنامه‌های پژوهشی بخش‌های فارسی به ترتیب دادن تاریخ زبان فارسی در هندوستان متمرکز است. دانشجویان زبان و ادبیات فارسی زیر نظارت پروفیسور عابدی قسمتی از تاریخ ادبیات فارسی در هند را تهیه کرده‌اند که بعضی از آنها به چاپ رسیده است.

مهمترین کاری که امروز در زمینه فارسی در حال انجام است، تلاش برای شناسایی و معرفی ذخایر ادب فارسی موجود در قفسه‌های کتابخانه‌های دولتی و سلول زندان‌های شخصی است. علاوه بر این نویسندگان و شاعرانی هم هستند که در گوشه و کنار هند شعر می‌سرایند، به طور مثال پروفیسور ولی‌الحق انصاری، دکتر فیاض، وارث کرمانی، شمیم جی‌پوری، عارف ایوبی، عراق رضا زیدی و غیره. متأسفانه شعرشان گرمی بازار ندارد زیرا که فارسی‌دانان بسیار کم هستند، نه کسی آنها را می‌خواند، نه وسایل چاپی در دست هست و نه محفل‌های سرود فارسی برپاست. پس شعر شاعر این دوره در زمانش «مقروء» نیست. حیف که آن عروس زبان و ادبیات فارسی که در عهد غزنوی آمده و در هند معشوقه‌ای طناز و روشنایی چشم صاحب‌نظران بود و طوری با عشوه زندگی می‌کرد که دست هرکس و ناکس به دامنش نمی‌رسید، مانند پیرزنی در گوشه تنهایی با گنجینه‌های باقی مانده در امید و انتظار عهد یوسفی نشسته است و از حسادت برادران یوسف می‌ترسد. ولی با وجود این نابسامانی کاروانی مختصر مشغول راه پیمایی است. در این مقاله کوتاه نمونه‌ای از کلام شاعران معاصر این کاروان داده می‌شود.

استاد محمد ولی‌الحق انصاری شاعری است پرگو. مجموعه شعر فارسی وی به نام «شعله ادراک» به چاپ رسیده است. چند شعر به طور نمونه نگاشته می‌شود:

ای آنکه چاک دامن ما را کنی رفو      گر ممکن است چاک دلم را بدوز هم<sup>۱</sup>

✱

الفاظ جامه‌اند ولی در کلام من      از جامه می‌چکد همه عریانی خیال  
چندان کلوخ نقد به اشعار من زدند      رنگین ز خون شده همه پیشانی خیال<sup>۲</sup>

✱

ز شیرینی شعر من خط مجوی      چکد زهر از شهید گفتار من  
چو خواهی که با من شوی آشنا      بین رنگ و آهنگ اشعار من

✱

من یوسف امروزه‌ام و در ته چاهم      ناکرده گنه هستم و این هست گناهم

وکیل شبیر علی خان شکیب پسر باقر علی خان به تاریخ شانزدهم اوت سال ۱۹۱۸ م. در رامپور چشم به جهان گشود. وی شاعر و نویسنده زبان اردو است و گاه گاه به فارسی هم شعر می‌سراید. شعر فارسی وی غزل است و در این مورد با امتیاز علی خان عرشی هم مشورت می‌کرد. شعر شیرین و روان می‌گوید. متأسفانه نمونه کلام وی در دست نیست.

فاطمه شاهدزاده به فارسی عشق می‌ورزد و ذوق شعری دارد ولی خیلی کم هم خیال اندیشه است:

اگر به کوی شاه غریبان گذر کنی      احوال ما آشفته‌دلان را خبر کنی  
بس آرزوی دید تو در دل نهفته‌ام      می‌سوزم از فراق تو بر من نظر کنی

رئیس احمد نعمانی استاد دانشگاه اسلامی علیگر است و به فارسی عشق و علاقه

دارد و شعر می‌سراید:

من و نیاز به صهبا چه گفتگوی عبث      نشاط من همه مرهون ذوق تشنه لبی است  
شنیده‌ام چو حدیث فراق از لب نی      دلم گرفته ز صوت ترانه طربی است

۱. ولی‌الحق انصاری، شعله ادراک، انوار پبلیکیشن، فرنگی محل لکهنو، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۱۰۱.

شمیم جی پوری یکی از خدمتگزاران جگر مرادآبادی شعرهای نغز می گوید:  
 مرا با مصلحت جویان چه کار است که من دیوانه‌ام، دیوانه جویم  
 نمی شاید مرا صحن گلستان پی شکل فنون ویرانه جویم

\*

سر بکف رفتم به سوی قتل‌گاه حسرت دیدار قاتل داشتم<sup>۱</sup>

\*

من چه گویم با تو از رندان این بزم باده علم و عمل دارند در جام و سیو<sup>۲</sup>  
 پروفیسور سید طلحه رضوی برق سخن سنج است:

معدوم گشت قطره شبنم به این ندا غافل مشو که خنده گل را ثبات نیست<sup>۳</sup>  
 پروفیسور صدیق استاد بازنشسته دانشگاه پتنا می سراید:

ز دید تو دل محزون چو غنچه لب وا کرد چگونه جلوه نمایم ز حرف معنا<sup>۴</sup>

\*

تیرگی هر جا گرفت و یاد تو ماند به شمع سوی ساحل می‌روم من گرچه دریا برهمی<sup>۵</sup>  
 عارف ایوبی عموماً به فارسی شعر نیمایی و آزاد می‌سراید ولی متأسفانه تا به حال  
 اشعار وی به چاپ نرسیده است.

### منابع

۱. محمد عبدالغنی، Pre Mughal Persian, Allahbad Law, Journal press, 1944.
۲. آزاد بلگرامی، خزانه عامره، چاپ کانپور نولکشور.
۳. صباح‌الدین عبدالرحمن، بزم مملوکیه، ج ۲، مطبع معارف اعظم گر ۱۹۸۱.
۴. عوفی، لب‌الالباب، تصحیح سعید نفیسی، کتابخانه ابن سینا، کتابخانه حاج علی علمی چاپ اتحاد ۱۳۳۳.

۱. قند پارسی، فصلنامه زمستان، ش ۹، ۱۳۷۲، ص ۵۲۶.

۲. همان، فصلنامه بهار، ش ۹، ۱۳۷۴، ص ۱۷۶.

۳. همان، ص ۱۶۶.

۴. همان، فصلنامه زمستان ۱۳۷۲، ش ۶، ص ۲۶.

۵. همان، فصلنامه پاییز، ش ۸، ۱۳۷۳، ص ۲۷۸.

۵. ملک الشعرا بهار، سبک‌شناسی
۶. منہاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، انجمن تاریخ افغانستان، ج ۱، چاپ دوم.
۷. حسن نظامی، تاج‌المآثر، مخطوط کتابخانه آصفیه، حیدرآباد، دکن.
۸. عبدالحلیم، ایجوکیشن ان مسلم انڈیا، چاپ اداره ادبیات دہلی ۱۹۷۳.
۹. نریندر ناتھ لا، Promotion of Learning During Mohammadan Rule. چاپ اداره ادبیات دہلی ۱۹۷۳.
۱۰. شعیب اعظمی، تز دکتری مطالعہ ادبیات فارسی در عہد تغلق.
۱۱. سید محمد حسینی گیسو دراز، مکتوبات
۱۲. پروفیسور نورالحسن انصاری، فارسی ادب بہ عہد اورنگ‌زیب، اندوپرشین سوسائٹی دہلی.
۱۳. پروفیسور ولی‌الحق انصاری، شعلہ ادراک، انورا پبلیکیشن، ۲۷ فرہنگی، محل لکھنو.
۱۴. قند پارسى، فصلنامہ‌ها، شماره ۹-۸-۶، راینزى فرہنگى سفارت جمہورى اسلامى ایران، دہلى نو.
۱۵. سیدہ بلقیس فاطمہ حسینی، مطالعہ انتقادى ادبیات فارسی در زمان سیدہا و لودى‌ها، (Indo Persian Literature During Sayyid & Lodi Period) ایم. ایس. پبلیکیشن، ۱۲۴۱، رودگران - لال کنوان دہلى کھنہ ۱۱۰۰۰۶.
۱۶. صباح‌الدین عبدالرحمن، بزم تیموریہ، مطبع معارف اعظم‌گرہ.